

اروپای ۱۹۹۲: انگیزه‌ها و پیامدها

محسن طلائی

مبانی يك تحول

اروپا دست به کار انجام تحوли همه جانبه در بافت سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی خود است. زمانبندیهای انجام شده، سال ۱۹۹۲ را پایان گذشته و سرآغاز دورانی جدید، در سرزمینی می‌داند که در آمیزه‌ای از آزادسازی نظام اقتصادی و امواج بلند حمایت گرانی در جستجوی استراتژیهای نوین برای تضمین رشدی سریعتر، پویا و مطمئن در آینده است.

ظاهراً علیرغم تمامی ابهامات موجود در خصوص انگیزه‌ها، دلایل و بی‌آمدهای دگرگونی مزبور در اذهان دیگران، مسئله برای خود اروپائیان تعریفی روشن دارد: مسئله این است که وقتی يك سیستم به مرز محدودیتهای تاریخی خود می‌رسد و فرآیندهای اجتماعی - سیاسی موجود، قادر نیستند به دگرگونی و انجام تحولات لازم در آن کمک کنند، در خصوص آینده دو راه حل بیشتر قابل تصور نیست: (۱) از هم پاشیدگی و ستیز کلی و (۲) استحکام بیشتر، تقویت و پویاتر ساختن منطق ساختارهای نهادی شده آن نظام. تاریخ اروپا در قرن جاری دوبار راه حل اول را تجربه کرده و اکنون پس از دوبار پذیرای رسیدن به هدیه‌ای دیگر قصد از موانع امکان پذیری رسیدن به هدیه را دارد که در میان دریائی از خون بدان نایل نشده است: اتحاد.

در قرن بیستم، برای نخستین بار در سال ۱۹۱۴، پاره‌ای از اروپائیان به این نتیجه رسیدند که در نظام موجود جهان، به مرزهای نهائی پیشرفت و رشد اقتصادی خود رسیده‌اند و این بن بست بود همه جانبه شامل: محدودیتهای ارضی و جغرافیائی، کمبود و چگونگی دسترسی به مواد اولیه، فقدان بازارهای جدید و اشباع بازار محصولات صنعتی و بالاخره رقابت قدرتهای صنعتی برای برتری بیشتر و شکست رقیب کوچکتر.

نبرد برای تغییر چارچوب و عوامل تعیین کننده نظم مزبور چهار سال بطول انجامید. ۶۵ میلیون نفر در خلال سالهای ۱۸-۱۹۱۴ برای جنگ بسیج شدند که از این رقم ۹ میلیون نفر کشته، ۵ میلیون نفر بکلی ناپدید، ۷ میلیون نفر برای همیشه معلول و بالاخره ۱۵ میلیون نفر بشدت زخمی شدند. معهذاً، حوادث پس از جنگ، به ویژه بروز بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹، خیلی زود نشان داد که چهار سال جنگ، علیرغم آنکه در پایان غرش سلاح‌ها پیروزان و شکست خوردگان خود را معرفی کرد، ولی نتوانست مبانی نظم جهانی مستحکم جدیدی را لاقابل برای چنددهه بعد تثبیت کند. لذا با اندکی تأخیر، اروپا مجدداً آماده جنگ شد.

جنگ جهانی دوم، از بسیاری جهات شبیه جنگ جهانی اول بود: اولاً، همانند جنگ قبلی، این جنگ از درگیری کشورهای غربی آغاز و به بهانه جهان کشیده شد. بنابراین، از لحاظ فرهنگی در غرب، نوعی جنگ

داخلی محسوب می‌شد.

ثانیاً، این جنگ همچون گذشته، فوق العاده مخرب بود: در پایان جنگ کل هزینه آن حداقل ۷ برابر هزینه جنگ جهانی اول و تلفات نظامی و غیر نظامی آن در حدود ۲۲ میلیون نفر کشته و ۳۴/۴ میلیون نفر زخمی برآورد شد.

علیرغم تمامی شباهتها، نتایج کار، لاقابل از يك جهت با گذشته کاملاً متفاوت بود. این بار با انتقال مرکز قدرت اقتصادی - سیاسی جهان غرب از اروپا، جهان آماده قبول و تجربه نظام (پولی، مالی، تجاری، سیاسی و نظامی) نوینی شد که در سراسر دوره ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۸۰ امکان دستیابی به رشد اقتصادی سریع، روند افزایش قیمتهای متعادل، رونق تجاری، ایجاد اشتغال مطلوب و سرانجام بهبود سطح زندگی کشورهای بلوک غرب را بدون بستن شمشیر از رو در سایه رقابتهای اقتصادی گاه‌توافق شده علیه هم تضمین نمود.

علاوه بر ویژگی فوق‌الذکر، دوره مزبور با توجه به روند رو به افزایش پیچیدگی مناسبات اقتصادی - اجتماعی در قرن جاری، از موانع اساساً منحصر به فرد دیگری را نیز پشت سر گذارد. تقریباً در تمامی تحولات پس از دوره ۱۷۲۰ (پس از انقلاب صنعتی) تشریح جنگ جهانی اول، انقلابات تکنولوژیکی بی‌دری، نسبتاً به سادگی امکان پشت سر گذاردن نظم قدیم و بنیان گذاری و تثبیت نظامهای نوین اقتصادی - سیاسی را در جهان فراهم نموده و زندگی در «دوران انتقال» (دوران فروپاشی مبانی يك نظام و برپائی نظم نوین) را از لحاظ تاریخی کاملاً قابل اغماض نموده است، اما تجربه دوره ۱۹۱۴-۵۰ نشان داد که لاقابل تاریخ همیشه تکرار نمی‌شود و به تبع پیچیده‌تر شدن روابط متقابل اقتصادی - سیاسی در سطح بین‌المللی، نظامهای نوین نه بسادگی گذشته و نه براهتی فروپاشی يك نظم موجود، شکل نمی‌گیرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، مجدداً شاخصهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای صنعتی شده

غرب (بیکاری فزاینده، بطنی شدن نرخهای رشد اقتصادی، کاهش سریعتر نرخ رشد تجارت جهانی نسبت به تولید جهانی، عدم کارائی نظام پولی و تجاری و ترکیبی از بحرانهای موجود میان روابط اقتصادی - سیاسی شمال و جنوب) یکبار دیگر پایان يك عصر طلائی و ضرورت اصلاح و باطراحی يك نظم نوین اقتصادی را تقریباً گریز ناپذیر ساخت. جهان یکبار دیگر در آستانه يك نبرد تازه و شکل جدید انجام آن قرار گرفت.

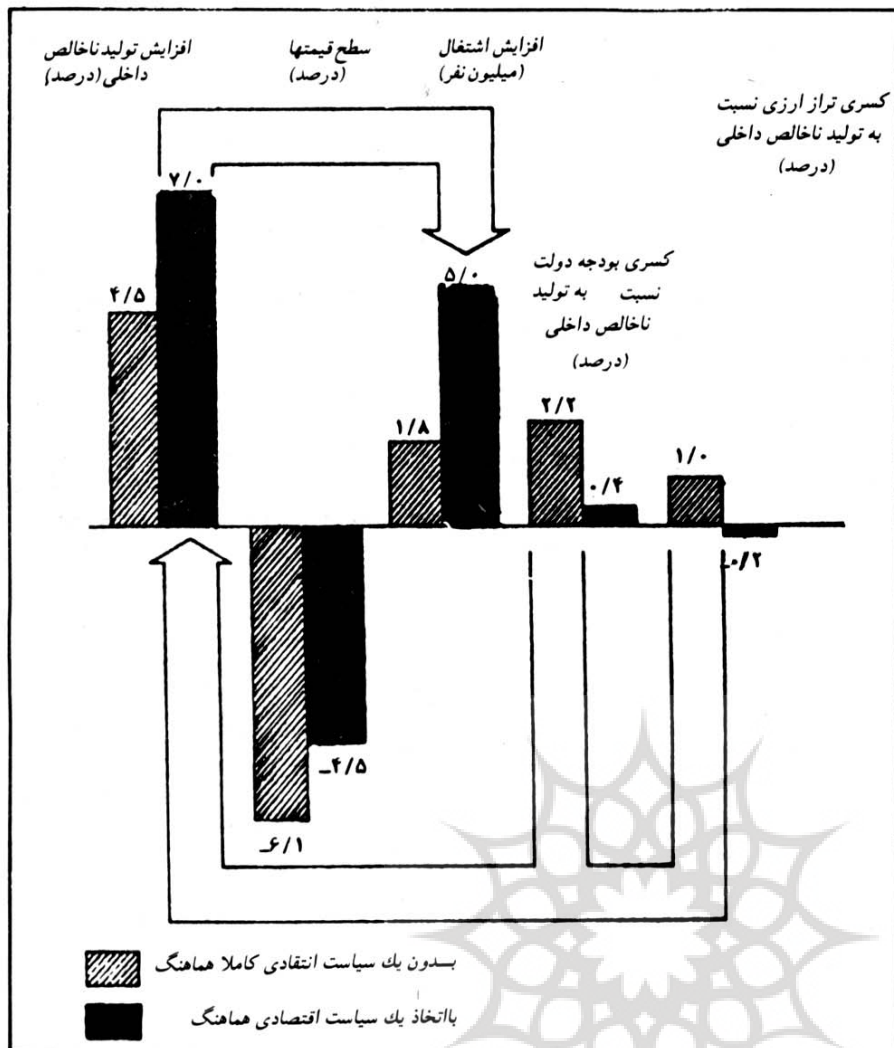
جامعه اروپا تصمیم گرفت به دژ ۱۹۹۲ پناه برد و با طراحی چارچوب نظم نوینی در روابط سیاسی - اقتصادی میان دول عضو، این بار از طریق اتحاد بیشتر، با این امید که در فضای تعادلی جدیدی در آینده بتوان بر محدودیتهای شرایط موجود غلبه نمود، آماده مقابله با رقبای غیر اروپائی خود شد. در اولین واکنشها و صف‌بندیها نسبت به این تحول در بلوکهای اقتصادی - سیاسی مختلف، پرسترویکا و گلاسنوست در اتحاد جماهیر شوروی

باز انجام اصلاحات اقتصادی - اجتماعی در اردوگاه سوسیالیسم که علیرغم مشکلات اقتصادی بنیانی بشدت نگران موقعیت خود در تحولات تازه اروپا شده بود، به جهانیان نوید داد که لاقابل در مراحل اولیه نبرد جدید برخلاف گذشته از تیر و توپ خبری نیست و آنان میتوانند به این توافقات قدرتهای اقتصادی موجود جهان اطمینان داشته باشند که جنگ ستارگان قبل از روشن شدن نتایج جنگهای تجاری دهه آینده آغاز نخواهد شد. به این ترتیب صحنه جنگ آینده بیش از هر چیز شکل اقتصادی بخود گرفت و بمنظور تمرکز هر چه بیشتر توان نیروهای درگیر در نبرد، شعله‌های چندین دهه جنگ سرد در کمتر از نیم دهه رنگ باخت. تاریخ اقتصادی غرب و جهان پس از ۳۰ سال ثبات نسبی، مجدداً دوره‌ای از عدم قطعیت و بی‌ثباتی را به امید دستیابی به امکاناتی بیشتر از نظم نوین تجربه می‌کند. ظاهراً زمان خورج از این بحران قبل از پایان نیمه اول دهه آتی تعیین شده است، اما آیا با توجه به تحولات اخیر (تحولات بلوک شرق) و تجربه تاریخی گذشته این زمانبندی قابل تحقق است؟ در شرایط جدید در صورت تثبیت مبانی پیش‌بینی شده برای آن، پیامد اتحاد اروپا و روابط جدید شرق و غرب در اقتصادهای در حال توسعه امروز جهان چگونه خواهد بود؟ چگونه استراتژیهای توسعه‌ای در دوران انتقال در اقتصادهای در حال توسعه جهان امکان موفقیت بیشتری خواهد داشت؟ درسهای جدی قابل تعمیم در این خصوص کدام است؟ اینها سئوالاتی است که مقاله حاضر پس از تمرکز نسبتاً تفصیلی بر موضوع اصلی خود یعنی اروپای ۱۹۹۲ و انگیزه‌های آن، بصورت اجمالی درصدد پاسخ به آنهاست.

جامعه اروپا: سابقه تاریخی

ادغام اقتصادی اروپا به مدت ۳۰ ساله این منطقه بوده است که با اروپای ۱۹۹۲ جامعه تحقق می‌پوشد. در سال ۱۹۵۱ اتحادیه ذغال و فولاد اروپا، چارچوب ادغام اروپا را تثبیت کرد. ۶ عضو اولیه این اتحادیه یعنی، بلژیک، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند در سال ۱۹۵۷ معاهده‌ای را به امضاء رساندند که رسماً جامعه اروپا (EC) به موجب آن تاسیس گردید. اهداف اصلی این معاهده حفظ و تحکیم صلح، ایجاد منطقه‌ای با آزادی حرکت کالاها، نیروی کار، خدمات و سرمایه و نهایتاً يك اتحاد سیاسی بود.

به دنبال امضاء معاهده رم، موانع تجاری رو به کاهش نهاد و تعرفه‌های گمرکی میان کشورهای عضو جامعه اروپا، تا سال ۱۹۶۸ از میان رفت. این امر یکی از عمده‌ترین عواملی است که در تقویت عملکرد اقتصادی اروپا طی ۱۵ سال بعد از این تاریخ نقش موثری را بازی نموده است. اروپا از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۲، بطور متوسط سالانه رشدی معادل ۵ درصد را تجربه کرد، در حالیکه، رشد حجم تجارت میان کشورهای عضو جامعه اروپا، (به قیمت‌های ثابت) به حدود ۱۳ درصد بالغ گردید. بالعکس در دوره ۱۹۷۳ تا اوائل دهه ۱۹۸۰، ادغام اروپا شرایط دشواری را پشت سر گذارد. افزایش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۷۳-۷۴ و سال ۱۹۷۹ مسائل عدیده‌ای را موجب شد که، یکی از مهمترین آنها کاهش شدید رشد اقتصادی جامعه مورد بحث بود (رشد واقعی تولید ناخالص داخلی بطور متوسط ۲/۴ درصد از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ و ۱/۴ درصد از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵) کاهش نرخ رشد



اقتصادی اروپا، فرایند ادغام اروپا را آهسته نمود. دولت‌های عضو جامعه، مالیات‌های جدیدی وضع کردند، سهمیه بندیهای تجاری مختلف شکل گرفت و موانع ضمنی بسیار داخلی و خارجی در جامعه ایجاد گردید.

در دهه ۱۹۸۰، حرکت بسوی ادغام اروپا از سر گرفته شد. اروپائیان قانع شدند که افزایش موانع تجاری نمی‌تواند، رشد اقتصادی را بهبود بخشد زیرا این کاهش ناشی از عدم کارائی و عدم انعطاف پذیری اقتصادی است. بهر ترتیب، نرخهای بالای بیکاری در دهه ۱۹۸۰ - در مقایسه با دهه ۱۹۶۰ و با ایالات متحده آمریکا - انگیزه ادغام اروپا را تقویت نمود. نهایتاً، افزایش رقابتهای بین‌المللی از سوی آمریکا و ژاپن اروپائیان را نسبت به ضرورت ادغام اقتصادی کاملاً مطمئن ساخت.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، جامعه اروپا، یک برنامه زمانبندی شده برای از میان برداشتن موانع تجاری و ایجاد یک بازار واحد اروپائی را تهیه نمود. در سال ۱۹۸۵، کتاب سفید اروپا که رسماً به عنوان «تکمیل بازار داخلی» شناخته می‌شود، برنامه‌ای برای ایجاد یک بازار اروپائی واحد برای کالاها و خدمات مالی را ارائه نمود. کتاب مزبور در حدود ۳۰۰ ماده برای حذف موانع تجاری، بمنظور حرکت آزاد کالاها، نیروی کار، خدمات و سرمایه میان ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا را از تصویب گذراند. قانون واحد اروپا - که در سال ۱۹۸۶ از تصویب گذشت معاهده رم را اصلاح و بهبود بخشید و سال ۱۹۹۲ را بعنوان زمان کامل نمودن بازار داخلی اروپا مشخص نمود.

اروپای ۱۹۹۲: انگیزه‌های ادغام

در عمق انگیزه‌های جدید اتحاد اروپا، این واقعیت وجود دارد که جامعه اروپا بدون استفاده کامل از امکانات یک بازار واحد و وسیع میان ۱۲ کشور عضو خود، قادر به مقابله با رقبای اصلی خود یعنی ایالات متحده آمریکا و ژاپن نخواهد بود.

هیچیک از دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا (از لوکزامبورگ با ۳۶۰ هزار نفر جمعیت تا کشور آلمان فدرال با جمعیتی معادل ۶۰ میلیون نفر) قادر نیستند که به سهولت وبا کارائی لازم مستقلاً با امکانات سرشار ژاپن و آمریکارقیابت کنند. حتی آلمان فدرال، که بزرگترین بازار ملی اروپا برای کالاهای صنعتی است دارای بازاری حدود ۵۰ درصد بازار ژاپن و ۲۵ درصد بازار ایالات متحده آمریکا می‌باشد. تنها یک بازار واحد اروپائی با ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت است که به جامعه اروپا در مجموع اجازه تولید صنعتی به مقیاس‌های بزرگ را می‌دهد و انجام تحقیقات و نوآوریهای بیشتر را امکان‌پذیر و توسعه تمامی این تحقیقات را عملی می‌سازد.

توسعه فرایند و محصولات جدید، مثال خوبی برای بررسی آثار منفی جدائی کشورهای اروپائی از یکدیگر است. به فرض آنکه کشورهای عضو جامعه اروپا در مجموع رقمی معادل سرمایه‌گذاری ژاپن در زمینه‌های تحقیقاتی هزینه کنند، باز به دلیل عدم یکپارچگی این سرمایه‌گذاریها، کارآیند آنها نخواهد بود. سرمایه‌گذاری هر یک از کشورهای عضو جامعه در سطح ملی، از یک سو حجم عظیمی از تحقیقات تکراری و غیرضروری را به دنبال خواهد آورد و

که به کارآترین شکل ممکن از مجموع منابع خود استفاده کند، و بی‌آمد این واقعیت هزینه‌های بالاتر انواع فعالیتهای اقتصادی در هر یک از کشورها و انتقال آن به مصرف کنندگان و تحمیل مالیاتهای بیشتر بوده است.

مطالعه‌ای که در زمینه یکپارچه شدن اروپا به درخواست کمیسیون اقتصادی جامعه اروپا توسط تعدادی از کارشناسان اقتصادی مستقل و مشاوران اقتصادی و موسسات تحقیقاتی انجام شده است، نتایج زیر را ارائه می‌نماید:

۱- مجموع بازده اقتصادی بالقوه جامعه اروپا، در نتیجه تکمیل بازار واحد اروپائی به قیمت‌های سال ۱۹۸۸، ۲۰۰ میلیارد ECU برآورده شده است. این رقم می‌تواند تولید ناخالص داخلی جامعه را حدود ۵۰ درصد افزایش دهد.

این محاسبات نه تنها پس‌انداز ناشی از حذف موانعی که مستقیماً در روند تجارت بین کشورهای جامعه اروپا وجود دارد را شامل می‌شود (هزینه مسائل مرزی و تاخیرات) بلکه، منافع ناشی از امکان فعالیت گسترده در بازارهای آزاد و رقابتی را نیز در بر می‌گیرد.

۲- ادغام بازار اروپا در میان مدت دارای آثار زیر خواهد بود:

الف) کاهش قیمت‌هایی معادل ۶ درصد و بهبود سطح اشتغال و زندگی جامعه.

ب) صرفه‌جویی در هزینه‌های بخش عمومی معادل ۲/۲ درصد تولید ناخالص داخلی جامعه و

از سوی دیگر انجام پروژه‌های بزرگی را که نیازمند منابع عظیم است از لیست تحقیقات مورد نیاز حذف می‌کند. بنابراین عرضه محصولات جدید با توجه به ضرورت توجه به استانداردهای ملی و جداگانه، پیچیده و مشکل می‌شود، علاوه بر آن مصرف کننده نیز باید در پایان هزینه‌های بیشتری را برای محصول نهائی تحمل نماید.

صرفنظر از تمامی این موانع، حتی اگر در سطح ملی بهره‌ای از صنایع بصورتی کارا عمل نمایند، هزینه‌های اضافی، محصولات این کشورها را در سطح بین‌المللی غیرقابل رقابت می‌سازد. این حقیقت، بصورت غیر مستقیم تاکنون به نفع محصولات صنعتی کشور ژاپن که بر پایه بازاری وسیع و با اتکاء بر رعایت ضوابط اقتصادی تولید فعالیت می‌نمایند، عمل کرده است.

لذا، ایجاد یک بازار واحد اروپائی این امکان و الزام را مطرح خواهد کرد که، شرکتهای اروپائی تنها به امکانات و محدودیتهای تامین نیازهای بازارهای کوچک ملی خود نیاندیشند و افق‌های دورتری را هدف گیرند.

ساختار صنایع امروز اروپا، هنوز بشدت بیانگر تقسیم بازار و گرایشات ملی کشورهای مختلف است. علیرغم فعالیت برخی از شرکتهای (چه بزرگ و چه کوچک) در چندین کشور جامعه اروپا، باز مشکل منطقی کردن و اقتصادی کردن تولیدات برای آنها پابرجاست.

خلاصه آنکه، اروپا بسادگی قادر نبوده است

افزایش حجم تجارت میان کشورهای جامعه اروپائی به میزان ۱ درصد تولید ناخالص داخلی جامعه.

۳- هزینه‌های مستقیم ترتیبات مرزی، شامل هزینه‌های اداری برای دولت و بخش خصوصی در حدود ۱/۸ درصد کل ارزش کالاهای تجاری مبادله شده میان کشورهای عضو جامعه اروپا برآورد می‌شود. به این رقم، هزینه‌های صنعتی نظیر وضع مقررات تکنیکی متفاوت کشورهای عضو که در حدود ۲ درصد کل هزینه شرکت‌های اروپائی برآورد می‌شود را نیز باید افزود. مجموع این صرفه‌جویی‌ها، به ۳/۵ درصد ارزش افزوده صنایع جامعه اروپا بالغ می‌شود.

۴- عدم استفاده گسترده‌ای از صرفه‌جویی‌ها نسبت به مقیاس تولید در صنایع اروپا به چشم می‌خورد. در حدود یکسوم صنایع اروپا قادر خواهند بود از کاهش هزینه‌ای میان ۱ تا ۷ درصد در نتیجه ادغام اروپا منتفع شده، و مجموع کامل صرفه‌جویی‌های ناشی از گسترش مقیاس تولید شرکت‌های اروپائی نیز حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی جامعه برآورد می‌شود.

نتیجه نهائی کار این است که این بازار حقیقتاً غیرمستترک، این «غیراروپائی» بودن، خسارتهای کمی و کیفی سنگینی را برای اروپا به ارمغان آورده است. این امر یکی از عوامل عمده‌ای بوده است که قدرت رقابت تجاری اروپا را نسبت به شرکای آمریکائی و ژاپنی تضعیف نموده، بطوریکه هنوز هیچکدام از کشورهای عضو جامعه اروپائی نتوانند آزادانه، هر جا که بهترین فرصتها و تخصصها وجود دارد حضور پیدا کنند و همین عدم آزادی، خساراتی دوجانبه و چند جانبه برای اروپا را موجب شده است.

بدون یک چارچوب اقتصادی مشترک، بسیاری از نقاط ضعف جامعه اروپا با برجای خواهد ماند. صنایعی که قدرت رقابت در بازارهای جهانی را ندارند، بهره‌وری پایین عوامل تولید، و از همه مهمتر ضعف نوآوری از جمله این نقاط ضعف است. البته، بخشهای صنعتی خاص و برخی از خدمات صنعتی مفید طی دو دهه گذشته از این قاعده مستثنی بوده است، اما این امر نه به دلیل وجود یک بازار مشترک واقعی بوده و نه به معنی آن است که کشورهای جامعه اروپا قادر بوده‌اند از مزایای کامل بازار وسیعی که در آستانه اقتصاد هر یک از کشورهای عضو قرار دارد استفاده کنند. اصلی‌ترین موانع موجود در زمینه روابط تجاری میان کشورهای عضو جامعه اروپا جهت ایجاد یک چارچوب اقتصادی مشترک عبارتست از: (۱) کنترل‌های مرزی، (۲) موانع فنی و (۳) سیاست‌های مربوط به چگونگی تامین نیازهای تدارکاتی دولتها. چگونگی برخورد جامعه اروپا با موانع مزبور در حقیقت چارچوب روابط و پیامدهای داخلی و خارجی این اتحاد را شکل می‌دهد.

● حذف کنترل‌های مرزی: ایجاد یک بازار داخلی مستلزم آن است که بعد از سال ۱۹۹۲ تجارت بین کشورهای عضو جامعه اروپا دیگر تابع کنترل‌های مرزی نباشد.

اگر چه بیمان‌رم اعمال محدودیتهای مقداری را بر تجارت بین کشورهای جامعه ممنوع ساخته است، اما، دولتهای عضو بر واردات سایر کشورها اعمال سهمیه‌بندی می‌کنند. این محدودیتهای مقداری که در مورد تقریباً یک هزار کالای صنعتی

موضوع	تاریخ
تاسیس جامعه ذغال و فولاد اروپا.	۱۹۵۱
امضاء معاهده رم از سوی ۶ عضو جامعه اروپا و تاسیس جامعه اقتصادی اروپا (EC).	۱۹۵۷
حذف کلیه حقوق گمرکی کشورهای عضو جامعه و ایجاد یک تعرفه خارجی مشترک.	۱۹۶۸
دانمارک، ایرلند و انگلستان به جامعه اروپا پیوستند.	۱۹۷۲
سیستم جدید نرخهای ارز ایجاد شد و دامنه محدودی برای تغییرات نرخ ارز میان بولهای کشورهای عضو را امکان‌پذیر ساخت. در حالی که دامنه ثابتی را علیه دلار حفظ کرد.	۱۹۷۲
سیستم پولی اروپا (ECU) به اجرا گذارده شد.	۱۹۷۹
اسپانیا و پرتغال به جامعه پیوستند.	۱۹۷۹
کمیسیون جامعه اروپا کتاب سفید اروپا را تصویب نمود: «تکمیل بازار داخلی اروپا».	۱۹۸۵
قانون اروپای واحد به امضاء رسید.	۱۹۸۶

بوده است. از ۹ کشور دیگری که در این دوره عضو جامعه اروپا بوده‌اند، دو کشور دانمارک (۹ مورد) و آلمان (۱۵ مورد) بسیار بندرت چنین تقاضاهائی را مطرح ساخته‌اند. اطلاعات موجود برای دو سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ برای اروپای شمالی و جنوبی نشان میدهد که یک جنوب حمایت‌گرا (به استثنای یونان و پرتغال) و یک شمال لیبرال‌تر (به استثنای ایرلند) وجود دارد.

اثر از بین بردن کنترل‌های مرزی، به چگونگی سیاست تجاری آینده جامعه نیز بستگی دارد. هم اکنون دو راه حل مختلف برای مشکل نظام فعلی سهمیه‌های تجاری در سطح ملی شناخته شده است: (۱) حذف کامل سهمیه‌ها، که کالاهای غیر حساس معدودی مثل ابزارهای دستی، اره و چتر را شامل می‌شود، (۲) استفاده از سهمیه‌هایی برای کل جامعه که احتمالاً برای کالاهای حساسی نظیر خودرو و تلویزیون رنگی صادق است. پاره‌ای از مطالعات نشان می‌دهد که جایگزین ساختن سهمیه‌بندیهای ملی با چنین سهمیه‌بندی کلی و ساده‌ای در جامعه، برای مصرف‌کنندگان جامعه اروپا امر مطلوبی است، حتی اگر تجارت را افزایش ندهد.

● از بین بردن موانع فنی: براساس نظر کمیسیون اقتصادی جامعه اروپا در سال ۱۹۸۸ موانع فنی (یعنی استانداردهای فنی متفاوت یا مقررات و روشهای متفاوت صدور گواهی استاندارد) مهمترین مانع توسعه تجارت میان کشورهای عضو بوده است. این موانع طیف وسیعی از صنایع و وسایط نقلیه موتوری، دستگاههای الکتریکی و الکترونیکی، پوشاک، کاغذ و الیاف مصنوعی را در بر می‌گیرد.

تلاشهای اولیه برای حذف موانع فنی به نوعی هماهنگ سازی فراملیتی متکی است. از آنجا که هماهنگی قوانین ملی دیربای و گوناگون موجود دشوار می‌باشد، ادغام اروپا در سال ۱۹۹۲ در واقع براساس اصل «شناخت متقابل» استوار شده است. شناخت متقابل به این معنی است که کالاهائی که در یک کشور بازاریابی می‌شود، باید در سایر کشورهای عضو نیز پذیرفته شود. معهداً، این اصول در مورد مقررات ایمنی و بهداشتی که استانداردهای جامعه به خاطر آنها ایجاد شده است صادق نیست.

● حذف موانع خریدهای دولتی: در دوازده کشور عضو جامعه اروپا، خرید ارگانهای دولتی هر ساله بین ۱۰ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی جامعه را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر بخش اعظم تدارکات دولتی از طریق عرضه‌کنندگان داخلی هر کشور تامین می‌گردد. در نتیجه محتوای وارداتی کالاهای عرضه شده به دولت

□ در اواسط دهه ۱۹۸۰ یک بار دیگر شاخصهای اقتصادی - اجتماعی کشورهای صنعتی شده غرب (بیکاری فزاینده، بطنی شدن نرخهای رشد اقتصادی، کاهش سریعتر نرخ رشد تجارت جهانی نسبت به تولید جهانی، عدم کارایی نظام پولی و تجاری....)، ضرورت اصلاح و طراحی نظام نوین اقتصادی را گریز ناپذیر ساخت.

□ در عمق انگیزه‌های جدید اتحاد اروپا، این واقعیت وجود دارد که جامعه اروپا بدون استفاده کامل از امکانات یک بازار واحد وسیع میان ۱۲ کشور عضو، قادر به مقابله با رقبای اصلی خود یعنی ایالات متحده آمریکا و ژاپن نخواهد بود.

□ بدنبال تحولات بلوک شرق و با فروکش نمودن شعله‌های جنگ سرد، اقتصادهای در حال توسعه جهان باز هم امتیازات سیاسی - اقتصادی بیشتری را از دست می‌دهند.

□ صحنه جنگ آینده بیش از هر چیز شکل اقتصادی به خود گرفته و به منظور تمرکز هر چه بیشتر توان نیروهای درگیر در نبرد، شعله‌های چندین دهه جنگ سرد در کمتر از نیم دهه رنگ باخته است.

و تجاری اعمال می‌شود، سالانه در نشریه رسمی جامعه اروپا منعکس می‌شود. در همان حال که بیمان‌رم حرکت آزاد کالاها را در درون جامعه اروپا، صرفنظر از اینکه مبداء آن کشورهای عضو جامعه باشد و یا سایر کشورهای جهان، تضمین می‌کند، به موجب ماده ۱۱۵ بیمان دولتهای عضو می‌توانند از کمیسیون اروپا درخواست کنند که حرکت آزاد کالاهائی که مبداء آنها سایر کشورها است به حالت تعلیق درآید.

طی دوره ۱۹۷۹-۸۷ کمیسیون اروپا جمعاً ۱۶۴۹ تقاضا برای حمایت را به موجب ماده ۱۱۵ خود تایید کرده است. بیش از ۸۰ درصد این تقاضاها از سوی تنها سه کشور فرانسه (۶۸۵ مورد)، ایرلند (۴۰۹ مورد) و ایتالیا (۲۳۶ مورد)

چندین برابر کمتر از محتوای وارداتی کالاهاى عرضه شده به جامعه بطور کلی است. اگر بازار داخلی اروپا کامل شود، بیش بینی می شود که این تبعیض در خریدهای دولتی در درون جامعه اروپا از بین برود.

پی آمدهای یکپارچگی اروپا

تاکنون در این مقاله سعی شده است این نکته توضیح داده شود که چرا يك جامعه همگن برای اروپایی که در حال از دست دادن تحرک لازم است و قصد ستیز برای دستیابی به امکانات جدید برای آینده را نیز ندارد و یا احتمال پیروزی در چنین مبارزه ای را ضعیف می بیند، حیاتی است.

جدول ۲- کاهش هزینه هر واحد تولید در صورت دو برابر شدن مقیاس تولید

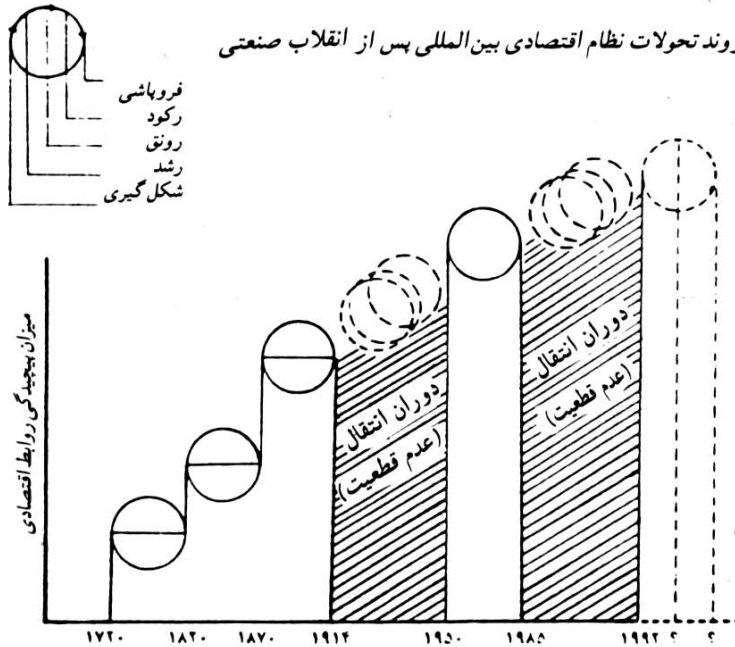
کالا	میزان کاهش هزینه
قطعات الکترونیکی و میکرو کامپیوتر	٪۳۰
پلاستیک های صنعتی	٪۲۵
دستگاههای فضائی	٪۲۵

تجارت در تبدیل بازار بزرگ اروپا به يك واقعیت مسلما می تواند نقش خاصی را ایفا کند. ادغام اروپا سطح قیمت پاره ای از کالاها را در هر يك از کشورهای جامعه اروپا در مقایسه با دیگر کشورهای این جامعه کاهش می دهد. بنابراین از توسعه بیشتر تجارت در مقایسه با تولید داخلی کالاها حمایت می نماید. نتیجتا، تاثیر اصلی ادغام تجاری اروپا، افزایش حجم واردات میان کشورهای عضو این جامعه خواهد بود. ادغام مزبور تازمانی که بازده تولید نسبت به مقیاس ثابت باشد، حجم تجارت میان اعضاء جامعه را براساس مزیت های نسبی هر يك از کشورهای عضو (که خود تحت تاثیر منابع طبیعی و توانانیهای تکنولوژیک هر کشور قرار دارد) افزایش خواهد داد. اصولا می توان انتظار داشت که «تولید کنندگان جامعه» جایگزین «تولید کنندگان داخلی» و سایر عرضه کنندگان خارجی کالاها به جامعه اروپا شوند. چگونگی تاثیر دقیق این امر بر هر يك از عرضه کنندگان روشن نیست، اما اگر موانع تجاری اروپای متحد در مقابل بقیه جهان بالا باشد، تنوع تجاری نسبتا با اهمیت تر خواهد بود و اگر این موانع تجاری محدود باشد، تنوع تجاری نیز به نفع توسعه حجم تجارت اهمیت خود را از دست خواهد داد. بنابراین، با از میان برداشتن همه موانع فیزیکی، فنی و مالی، کالاها، خدمات و عوامل تولید در میان کشورهای عضو جامعه اروپا آزادانه به حرکت در می آید. همانگونه که قبلا خاطر نشان گردید، منطقی که در ورای این تحرک وجود دارد، افزایش تخصص و کارائی اروپایی و تشدید رقابت از طریق توسعه تجارت و در نتیجه تداوم رفاه اقتصادی گذشته این جامعه است.

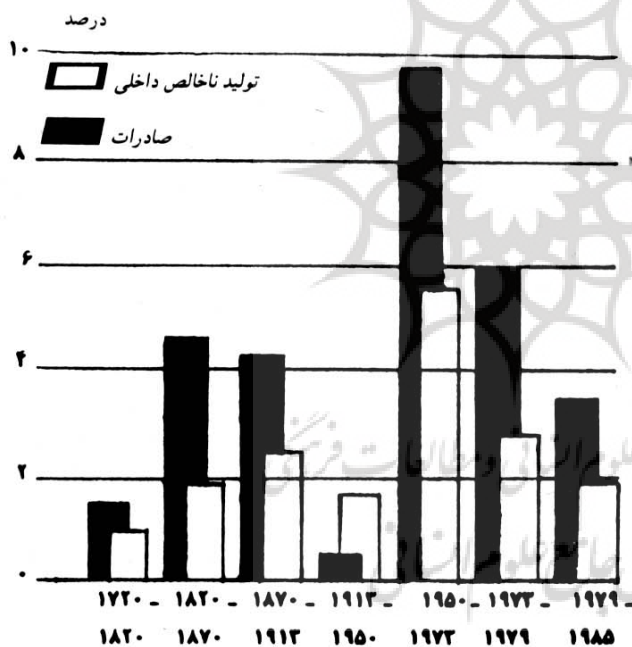
علیرغم تصویر ظاهرا به تمامی مثبت داخلی ادغام اروپا، در جهان خارج، مسائل بسادگی قابل توجیه نیست.

در جهانی که بازده تولید نسبت به مقیاس ثابت و رقابت نیز کامل باشد، حذف موانع تجاری می تواند با توجه به مزیت های نسبی هر کشور، به تخصصی شدن نوعی از فعالیتها و یا تولید در آن کشور منتهی گردد. چنانچه ادغام اروپا همراه با کاهش حجم فعالیت های تجاری در جهان به وقوع بپیوندد، در انصورت میتوان چنین تاثیری را از

● روند تحولات نظام اقتصادی بین المللی پس از انقلاب صنعتی



● روند تاریخی متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی و صادرات کشورهای منتخب جهان (۱۹۸۵ - ۱۷۲۰)



آمارهای دقیق برای تولید ناخالص و صادرات جهان را بسختی می توان بدست آورد. بنابراین نمودار فوق، میانگین نرخ رشد برای شش کشور عمده صنعتی (فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده) را نشان می دهد. برای صادرات، نرخ رشد سالهای ۱۸۲۰-۱۷۲۰، تنها فرانسه و انگلستان را در برمی گیرد و میانگین سالهای ۱۸۷۰-۱۸۲۰ آلمان و ایالات متحده را نیز شامل می شود. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نیز، به استثناء اولین دوره که مربوط به سالهای ۱۸۲۰-۱۷۰۰ به جای ۱۸۲۰-۱۷۲۰ است و ایالات متحده در دوره اول و دوم منظور شده است. مأخذ: گزارش جهانی توسعه ۱۹۸۸، بانک جهانی

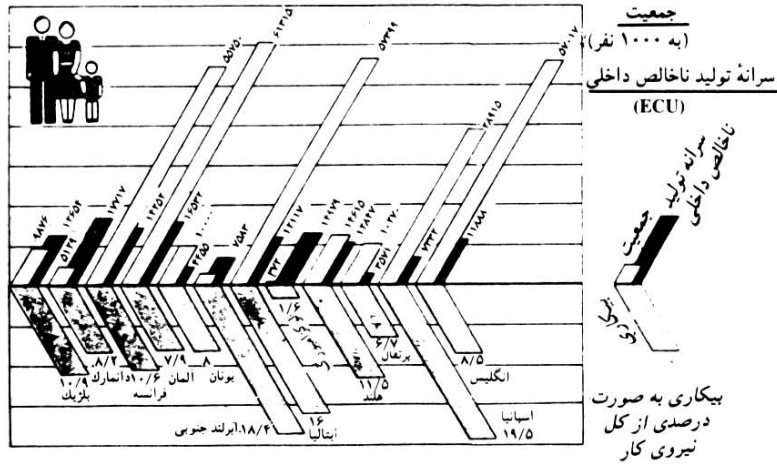
سایر کشورها به اروپا می کاهد، موجب افزایش این واردات شود. در این صورت، به جای افزایش تنوع محصولات تجاری، میزان تجارت خارجی است که توسعه می یابد و سایر کشورهای جهان به نوعی از بهبود رابطه مبادله (احتمالی) خود با اروپا بهره مند می شوند. معذالك شواهد امر گویای آن است که اروپا ناگزیر است لااقل برای يك دهه آینده همزمان با فروریزی دیوارهای داخلی دژ خود، برای

این ادغام نیز انتظار داشت. اما همانگونه که اغلب اقتصاددانان معتقدند این انتظارات بوج و دلیل آن هم روشن است: ادغام منطقه ای در تحلیل نهانی، برعکس يك ادغام جهانی تنها نوعی از حمایت طلبی را جایگزین نوعی دیگر از آن می کند. بنابراین، ادغام اروپا اگر در مجموع موجب کاهش موانع مشترک تجاری خارجی اروپای متحد شود، می تواند بیش از آنچه که از میزان واردات

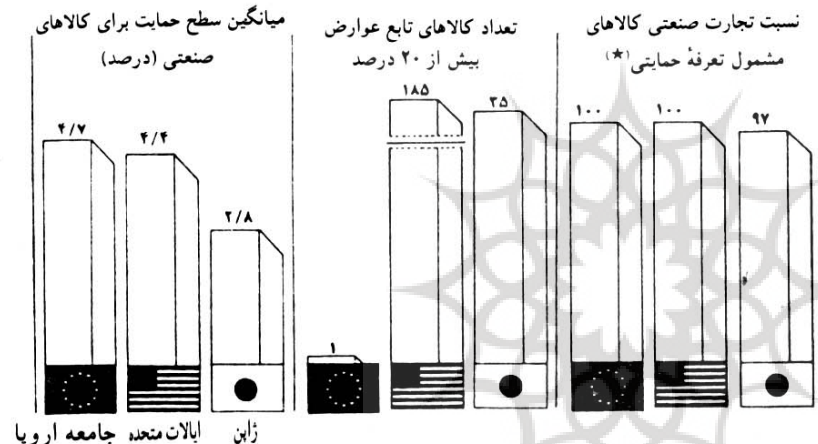
حمایت از نظامی که بنیان‌گذاری می‌شود، دیوارهای خارجی آنرا مرتفع‌تر سازد. بنظر می‌رسد یکپارچه سازی استانداردهای فنی در میان کشورهای عضو جامعه اروپا، در مجموعه تصمیمات اتخاذ شده برای ادغام کشورهای عضو در کنار اقدامات گمرکی و مرزی، دارای یکی از گسترده‌ترین آثار خارجی باشد. اصل «شناخت متقابل» دارای تاثیر کاملاً مستقیمی بر حجم واردات از خارج جامعه اروپا خواهد بود. به موجب منطق حرکت آزاد عوامل تولید همانگونه که قبلاً خاطر نشان شد، شناخت متقابل به آن معنی است که کالاهای تولید شده خارجی‌ای که یک دولت عضو جامعه آن را وارد و یا به فروش می‌رساند، صرفنظر از اینکه با استانداردهای فنی این کشورها سازگار است یا خیر، باید در سایر کشورهای عضو پذیرفته شود. به این ترتیب عرضه کنندگان یک کشور ثالث باید در اصول از حذف موانع فنی در درون جامعه اروپا منتفع شوند، زیرا، اثرات تجاری این تصمیم به توسعه همزمان تجارت داخلی و خارجی این جامعه کمک می‌کند. معهداً واقعیت چیز دیگری است، زیرا جامعه اروپا برای پذیرش و اجرای چنین تصمیمی ناگزیر است استانداردهای جدید و بهتری را انتخاب نماید. اساساً پیش‌بینی می‌شود که تولید کنندگان خارجی به سه شیوه از طریق این تصمیم تحت فشار قرار گیرند. نخست آنکه جامعه قطعاً مقررات ایمنی و بهداشتی هماهنگ و شدیدی را به خدمت خواهد گرفت که بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه کشورهای در حال توسعه در امتحان آن بیروز نخواهد شد. ثانیاً، در زمینه کالاهای تولید شده یا تکنولوژیهای پیشرفته (نظیر کامپیوتر و تجهیزات ارتباطات دور) جامعه می‌تواند استانداردهای فنی‌ای را وضع کند که لاقبل بطور موقت عرضه کنندگان خارجی را از بازار دور نگاهدارد. و بالاخره اصل شناخت متقابل ممکن است تنها در مورد واردات غیر مستقیم کشورهای عضو به حقیقت بیبندد و واردات مستقیم را در برنگیرد.

علیرغم قطعی بودن وجود محدودیتهای شدید در قبال امکانات خارجی یکپارچه‌سازی جامعه، در خصوص شدت و ضعف آثار آن در کشورها و بلوکهای سیاسی - اقتصادی مختلف، تفاوتی چشمگیری وجود دارد. در میان کشورهای صنعتی، نگرانی کشورهای اروپائی غیر عضو جامعه اروپا (EFTA) و ژاپن بیشتر از سایرین است. در مورد کشورهای اروپائی فوق‌الذکر این نگرانی ناشی از آن است که این کشورها حدود دوسوم صادرات کالاهای صنعتی خود را روانه بازارهای جامعه اروپا می‌کنند و برای ژاپن نیز تردیدی وجود ندارد که روی اصلی سخن اروپا با این کشور و دیوارهای دژ در صورت شکل‌گیری برای آن بلندتر خواهد بود. طی سه دهه گذشته ژاپن با بهره‌گیری از یک ساختار صنعتی انعطاف‌پذیر نسبت به ضوابط فنی بازارهای کوچک و متوسط اروپا از امتیازی برخوردار بوده است که در یک بازار یکپارچه اروپائی که می‌تواند عرصه تاخت و تاز شرکت‌های بزرگ بومی و فراملیتی قرار گیرد، ممکن است و یا قرار است از دست برود. موضع آمریکا در این رابطه از همه جالب‌تر است: ترديد‌های سیاسی در جریان خواب یک موفقیت اقتصادی قابل توجه در یک بازار ۳۵۰ میلیون نفری. کشورهای در حال توسعه، کالاهای تولیدی

● دولتهای عضو جامعه اروپا (سال ۱۹۸۸)



● حمایت تعرفه‌ای در بازارهای عمده تابع قوانین گات



* کالاهای مشمول تعرفه حمایتی توافق شده با گات که بدون مذاکرات و بدون اینکه خسارات احتمالی پرداخت شود، قابل تغییر نیست.

از سوی دیگر ناگزیرند «نسل جدید کشورهای تازه صنعتی شده» را که در محافل بین‌المللی برای دهه آینده کم و بیش از آنان بصورتی جدی نام برده می‌شود. زیر نظر بگیرند. این گروه از کشورها بخوبی آگاهی دارند که با گسترش محدودیتهای تجاری احتمالی جامعه اروپا در آینده، کشورهای در حال توسعه جهان و نسل جدید تازه صنعتی شده می‌توانند آنان را حتی در خانه خود تهدید کنند.

گامهای بعدی

قبل از پایان مقاله بنظر می‌رسد مرور پاره‌ای از یافته‌های قابل استنباط از مطالب ارائه شده برای آغاز بررسیهای جامع‌تر در این رابطه، راهبردهایی را در برداشته باشد.

۱- علیرغم پیشرفتهای بدست آمده، در زمینه توسعه ادغام اقتصادی - سیاسی اروپا، جامعه اروپا هنوز راهی طولانی را در رسیدن به اهداف خود در پیش روی دارد. تاکنون بسیاری از قوانین و چارچوبهای اقتصادی - سیاسی طرح اروپای واحد مورد بررسی قرار گرفته و این طرح در شورای جامعه در عالیترین سطح خود مورد تأیید قرار گرفته و پارلمان اروپا حمایت خود را از آن اعلام داشته است. معهداً اینها همه گامهای

کمتري را به جامعه اروپا صادر می‌کنند، اما وابستگی بسیاری از آنها، به خصوص ۶۶ کشور عضو ACP و ۱۲ کشور حوزه مدیترانه به بازار این جامعه همچنان برای آنان تعیین کننده خواهد ماند. کشورهای دارای تجارت دولتی، به خصوص کشورهای اروپای شرقی بنظر میرسد بازیگران یکی از نقشهای اصلی تحولات در حال انجام باشند. اینان امید دارند با تز خانه مشترک اروپائی پس از فرونشستن گرد و غبار نبردهای اقتصادی - سیاسی جاری از امتیازات احتمالی‌ای که اروپا ناچار است بپردازد (انتقال تکنولوژی، کمک‌های مالی برای توسعه و رشد و توسعه‌ای که چهره‌ای کاملاً منطقه‌ای بخود می‌گیرد) با ایجاد تحولات و انعطاف‌پذیریهای لازم در ساختار نهادهای موجود خود به بهترین نحو ممکن بهره‌گیری نمایند. تلاش برای پیروزی از طریق خوابیدن در «باد» دیگران. دنیای تازه صنعتی شده‌های آسیائی و آمریکائی، یعنی اقتصاد در حال توسعه‌ای که در مجموع در سال ۱۹۷۸، بیش از دوسوم تولید ناخالص ملی تمامی کشورهای در حال توسعه را در اختیار داشته‌اند، دارای تصویری دوگانه است. اینان از یک سو مترصد استفاده از امکانات احتمالی تحولات هردو بلوک شرق و غرب هستند و

جدول ۳- اهمیت بازار ۱۲ کشور اروپا برای شرکای تجاری منتخب، کالاهای تولیدی ۱۹۸۰-۸۶ (میلیارد دلار)

نسبت (۱) به (۲)	بازار واردات		صادر کننده
	OECD (۲)	۱۲ کشور جامعه اروپا (۱)	
درصد			
			کشورهای صنعتی:
۶۸	۳۵۷/۲	۲۴۳/۸	۱۲ کشور جامعه اروپا
۳۷	۹۹/۸	۳۷/۲	ایالات متحده آمریکا
۲۵	۸۸/۵	۲۱/۷	ژاپن
۶۵	۶۱/۴	۳۹/۸	EFTA
			کشورهای در حال توسعه:
۶۰	۲/۶	۱/۶	کشورهای ACP
۶۹	۹/۴	۶/۴	کشورهای مدیترانه
۱۷	۱۵/۶	۲/۶	آمریکای لاتین
۲۶	۷۳	۱۸/۸	آسیا
۶۸	۱۰/۳	۷	کشورهای دارای تجارت دولتی کمکون

□ تاریخ اقتصادی
غرب و جهان پس از ۳۰ سال ثبات نسبی، مجدداً دوره‌ای از عدم قطعیت و بی‌ثباتی را به امید دستیابی به امکاناتی بیشتر از نظمی نوین تجربه می‌کند.

گذشته، وجود جنگ سرد میان شرق و غرب بوده است این نکته واقعیت دارد که در گذشته اساساً این کمکها کیفیت و چهره‌ای سیاسی داشته است و با کاهش تنشهای سیاسی، با نوعی خوشبینی این کمکها متوجه حل مسائل واقعا اقتصادی کشورهای دریافت کننده آنها می‌شود، ولی مسئله اصلی در این معادله، انگیزه این کمکهاست که کاهش جنگ سرد اساساً تداوم آن را تهدید می‌کند. بنابراین در یک مرور کلی وقایع احتمالی در آینده، می‌توان بر دو محور زیر در این خصوص در دو بلوک سیاسی جهان بیشتر اصرار ورزید:

جدول ۴- سهم واردات و صادرات جامعه اروپا درصد

کشورهای عضو	واردات از جامعه	صادرات به جامعه
بلژیک	۷۲/۴	۷۴
دانمارک	۵۳/۶	۴۸/۵
فرانسه	۶۵/۷	۶۰/۶
آلمان غربی	۵۴/۶	۵۲/۹
یونان	۶۱/۲	۶۷/۱
ایرلند جنوبی	۷۱/۳	۷۳/۵
ایتالیا	۵۶/۱	۵۶/۱
هلند	۶۱/۵	۷۵/۷
انگلیس	۵۱/۳	۴۹/۲
اسپانیا	۵۴/۹	۵۵/۱
پرتغال	۶۳/۵	۷۱/۳

در چنین فضایی شاید بتوان جسارت طرح این فرضیه بدبینانه را پیدا نمود که بزرگان اصلی این تحولات در چارچوب فتوحات مرکانتیلیستی خود شاید رؤیای «عصر امتیازات» جدیدی را در روابط خود با اقتصادهای در حال توسعه نیز در سر می‌پرورانند.

الف) در جهان غرب از لحاظ حجم، مسلماً حجم این منابع رو به افزایش نخواهد بود (لااقل برای دهه آینده) اگر چه از لحاظ کیفی می‌توان در صورت امکان مدیریت کارآتر منابع در کشورهای دریافت کننده این کمکها، اثرات اقتصادی بهتری را انتظار داشت.

ب) در جهان شرق، اتحاد جماهیر شوروی با تغییر جغرافیایی کمکها ضابطه سیاسی حاکم بر روند کلی کمکهای خود را با ملاحظات اقتصادی جایگزین می‌کند تا در برقراری روابط اقتصادی الزاماً رو به گسترش این کشور با سایر کشورهای جهان بعنوان ابزاری مؤثر مورد استفاده قرار گیرد.

۴- استقرار نظام جدید اقتصادی در اروپا و سرانجام در جهان، بی‌تردید تقسیم کار بین المللی خاص خود را نیز به دنبال خواهد داشت. در خصوص جزئیات نظامی که در این رابطه شکل می‌گیرد ابهامات بی‌شمار است، اما مسلط‌ترین سناریو (از لحاظ نیروی کار ارزان، جذب سرمایه‌های مازاد، انتقال تکنولوژی و...) این است

نخستین يك راه طولانی محسوب می‌شود. ظاهراً اكثر کشورهای عضو جامعه با خویشترن داری لاف امتیازات و اتحاد را می‌زنند، اما در این مسیر هر يك رؤیاهای خود را در سر می‌پرورانند. دولتهای عضو به خصوص دولتهای «بزرگتر» خواستار آن هستند که تا آنجا که ممکن است در این اتحاد قدرت خود را حفظ کنند و تمایلی ندارند که آنرا به جامعه واگذار کنند. زیرا، آنها از این می‌ترسند که یا جامعه قادر نباشد از این قدرت استفاده کند و یا در این استفاده دچار اشتباه شود. تاریخ نیز نشان می‌دهد این نگرانی‌ها در کوتاه مدت پایانی ندارد. مشکل اساسی دیگری که در مسیر این اتحاد از همه جدی‌تر به چشم می‌خورد آن است که اتحاد شکل نخواهد گرفت مگر آنکه دول عضو جامعه تمامی عناصر برنامه اتحاد را یکجا بپذیرند نه تنها طرزهائی را که منافع خاص خود را در آن بصورت ضمنی یا صریح پیش بینی می‌کنند و این دقیقاً بهمان مشکل قدیمی تقسیم قدرت در یک شرایط مشخص باز می‌گردد که اتحاد یکی از اشکال آن است. مشکلی که قبل از این جهان يك بار برای حل آن بیش از سه دهه وقت صرف نمود و دو جنگ خونین را تحمل کرد. برای حل مشکل مزبور در چارچوب اروپای ۱۹۹۲ نیز بنظر نمی‌رسد چیزی نسبت به گذشته تغییر کرده باشد جز اندکی متانت برای آزمون راه‌حلهای ساده‌تر.

۲- علم توسعه پس از جنگ جهانی دوم در فضائی سرشار از بدبینی نسبت به نقش مناسبات و تجارت خارجی در فرایند تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه جهان متولد شد. بدبینی مزبور، پس از يك دوره طولانی انتقال (۵۰-۱۹۱۴) وقوع جنگهای جهانی و بروز شدیدترین بحران اقتصادی جهان امری کاملاً طبیعی بود. شاید همه آموخته بودند که با فضای بین المللی نامساعد برای توسعه همانگونه که با هوای بد نمی‌توان کاری کرد، باید بنحوی خود را منطبق ساخت. ولی دیرزمانی نگذشت که با تثبیت و رونق نظام اقتصاد بین المللی جدید و محور علائم بدبینی و وجود تقاضای خارجی برای محصولات دیگر کشورهای جهان واز همه مهمتر ظهور کشورهایی که بعدها بعنوان «تازه صنعتی شده‌ها» معروف شدند، بسیاری را قانع ساخت که اگر چه بدی هوا ممکن است به نحوی باور نکردنی طولانی گردد ولی دائمی نیست.

پس از سه دهه از این تاریخ، تمامی تحولات جاری حکایت از آن دارد که یکبار دیگر ابرهای سیاه بر آسمان روابط اقتصادی جهان سنگینی می‌کند. اقتصادهای در حال توسعه جهان زیر بار سنگین گذشته بنظر می‌رسد ناچار شوند چتر نیز بدست گیرند. نبردهای جاری می‌تواند با تشدید حمایت گرانی و با رقابت کشورهای صنعتی توأم باشد، ولی درسهای گذشته نشان می‌دهد که برای اقتصادهای در حال توسعه این دو در حقیقت نوعی تهدید مضاعف است.

۳- بدنبال تحولات بلوک شرق و با فروکش نمودن شعله‌های جنگ سرد، اقتصادهای در حال توسعه جهان باز هم در گذشته امتیازات سیاسی - اقتصادی بیشتری را از دست می‌دهند. کمکهای بین المللی برای توسعه در گذشته در پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه آفریقائی، آسیائی و امریکائی در زمینه تشکیل سرمایه ملی و تولید ناخالص ملی نقش با اهمیتی را عهده‌دار بوده است و یکی از تویترین دلایل تداوم این کمکها در

منابع و ماخذ

1. The International Economy, Nov., Dec. 1988.
2. Alternative, Volume x1, Number 3, July 1986.
3. The Atlantic Monthly, Oct. 1989.
4. Cepr Discussion, Paper No, 313.
5. Economic Review, April 1989.
6. European File, European Without Frontiers, June 1989.
7. European Without Frontiers, Completing The Internal Market, April 1989.
8. Europe 1992 and its possible Implication for Non Member Countries, Bela Balassa, Nov - 1989.